

درس اول پایه دوازدهم

واژه نامه

عَقَلَ: خرد ورزی کرد	حَرَقَ: سوزاند	أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد
عَلَّقَ: آویخت	الْحَطَّ: بخت (جمع: الحُطُوظ)	الأَصْنَام: بتها «مفرد: الصَّنَم»
الْفَأْس: تبر «جمع: الفُؤوس»	حَمَّلَ: تحمیل کرد	أَعَانَ: یاری
الْقَرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: القُرْبَان»	حَمَى: حمایت	کرد (مضارع: يُعِينُ / امر: أَعِن)
القرآن: خواندن	کرد (يَحْمِي / امر: اِحْم)	أَعْنَى: مرا یاری کن
قَبِلَ: گفته شد	إِحْمِنِي: از من حمایت کن	أَقِمْ وَجْهَكَ: روی بیاور
الْكَيْف، الْكَيْفِ: شانه «جمع»	الْحَنِيف: یکتاپرست	(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)
الْأَكْتاف «	الدَّاء: بیماری = المَرَض	أُنِر: روشن کن (أَنَارَ يُنِيرُ)
كَسَرَ: شکست	الْسُدَى: بیهوده و پوچ	الإنشراح: شادمانی
لَا تَكُونَنَّ: هرگز نباش «لا تَكُنْ»	السَّلَام: صلح، آشتی	الأنشودة: سرود (جمع: الأناشید)
نباش + حرف تأکید نَنَّ ←	سوی: به جز	بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیج پیج
(ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)	السَّيْرَةَ: روش و کردار،	کردند
ما یلی: آنچه می آید	سرگذشت	(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
المُجِيب: برآورنده	الشَّعَائِر: مراسم	البَسْمَات: لبخندها (مفرد: البَسْمَة)
المَفْسَدَة: مایه تباهی	الصَّرَاع: کشمکش = النِّزَاع ≠	الْبَعَث: رستاخیز
النَّقُوش: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها	السَّلْم	البُنیان المَرصوص: ساختمان استوار
«مفرد: النَّقْش»	الطَّيْن: گل	التَّجَنَّب: دوری کردن
	العَصَب: بی	(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
	العَظْم: استخوان (جمع: العِظَام)	

الحروف المشبهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل حروفی هستند که بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و در معنا تغییراتی ایجاد می کنند.

الفخر بالأدب ← الفخر بالأدب

افتخار به ادب است ← انا افتخار به ادب است.

به جدول زیر دقت کنید:

ترجمه	مثال	حروف مشبّهة بالفعل
همانا بعضی گمانها گناه است.	إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ	إِنَّ: قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان
مپندار که موفقیت از آسمان آماده فرود می آید.	لَا تَحْسَبُ أَنَّ النِّجَاحَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزاً	أَنَّ: که
گویا خشنود داشتن همه مردم هدفی است که به دست نمی آید	كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ	كَأَنَّ: گویی، مانند
اما مردم خود بر خویشتن ستم می کنند	لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	لَكِنَّ: ولی، اما
کاش مردم متحد شوند.	أَيُّتِ النَّاسَ يَتَّحِدُونَ	أَيُّتِ: کاش یا آیت: ای کاش
شاید گنهکار به سوی پروردگارش توبه کند.	لَعَلَّ الْمُذْنِبَ يَتُوبُ إِلَى رَبِّهِ	لَعَلَّ: شاید، امید است

چند نکته

۱- میتوان «إِنَّ» را در جمله ترجمه نکرد.

مثال: 

إِنَّ النَّمْلَ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ

مورچه حشره کوچکی است.

۲- فعل مضارع بعد از آیت و لَعَلَّ را مضارع التزامی ترجمه می کنیم.



أَيَّتْ الْأَغْنِيَاءَ يُنْفِقُونَ الْمَالَ عَلَى الْفُقَرَاءِ: **کاش** ثروتمندان بر فقیران مال **انفاق** کنند.

لَعَلَّ شِبَابَنَا يَنْجَحُونَ فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ: **امید است** که جوانانمان در مسابقات علمی **موفق** بشوند.

۳- فعل ماضی بعد از آیت را با توجه به سیاق جمله ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه می کنیم.



أَيَّتْ الطَّالِبِ أَدْرَكَ قِيمَةَ الْوَقْتِ: **کاش** دانش آموز قدر وقت را **می دانست**. (یا دانسته بود)

بیشتر بدانیم:

زمانی که به «إِنَّ»، «مَا» متصل شود در اینصورت معنای حصر پیدا کرده و (فقط، تنها) ترجمه میشود.



وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ

هر کس شکرگزاری کند، **تنها** به سود خویش شکر می کند.

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ

افتخار **فقط** به اندیشه ای ثابت است.

لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

قبل از معرفی لای نفی جنس، مروری بر انواع لا داشته باشیم:

انواع لا

ترجمه	مثال	کاربرد	نوع لا
آیا مردم، شخص دروغگو را دوست دارند؟ نه	هَلْ يُحِبُّ النَّاسُ الْإِنْسَانَ الْكَاذِبَ؟ لا	بعد از جملات سؤالی با هَلْ یا أ	۱- لای جواب

آن را احدی جز خداوند نمی داند.	لا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ	قبل از فعل مضارع آمده آن را منفی میکند و تأثیری در ظاهر فعل ایجاد نمی کند.	۲- لای نفی مضارع
سربلندی را در مال طلب نکنید.	لا تَطْلُبُوا الْعِزَّةَ فِي الْمَالِ	قبل از فعل مضارع آمده، در انتهای آن تغییر ایجاد می کند.	۳- لای نهی
هیچ کاری همچون تحقیق نیست.	لا عَمَلَ كَالْتَحْقِيقِ	قبل از اسم نکره (فتحه دار و بدون تنوین) آمده و به معنای «هیچ» است.	۴- لای نفی جنس

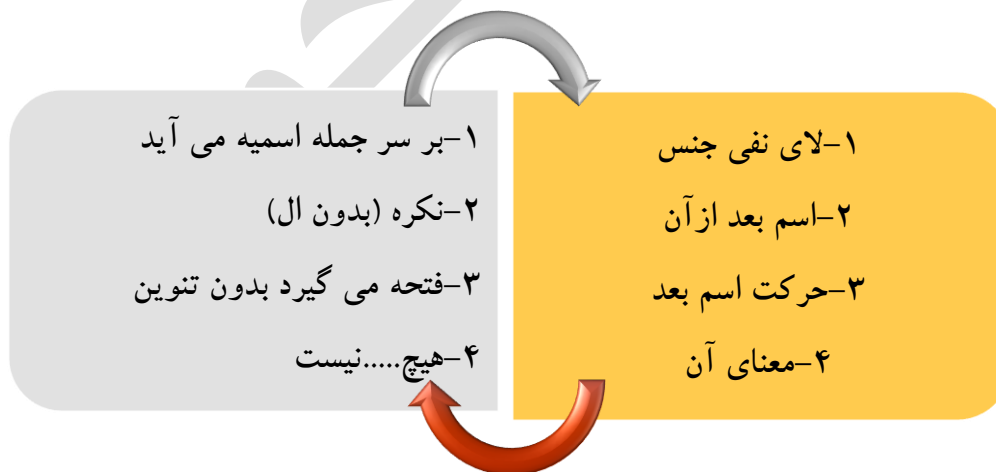


اگر بعد از لای نهی فعل اول شخص یا سوم شخص مفرد یا جمع بیاید (غایب ها یا متکلم ها) در ترجمه آن، «نباید» می آوریم و به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم.

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

نباید مؤمنان، کافران را به دوستی بگیرند.

ویژگیهای لای نفی جنس



لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.

۱

"يجب أن نسمح لأصدقائنا أن يطرحوا علينا مشاكل حياتهم لعلنا نستطيع أن نزيلها!":

- ۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند شاید بتوانیم آن‌ها را حل نماییم!
- ۲) ما به دوستان خود اجازه می‌دهیم که با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما، بتوانیم آن‌ها را از بین ببریم!
- ۳) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند شاید بتوانیم آن‌ها را برطرف کنیم!
- ۴) بر ما واجب است اجازه مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم امید است که بتوانیم آن‌ها را زایل کنیم!

۲

"ليتنا ندرک جمال الطبيعة التي تتزيّن في الربيع باللباس الأخضر حتى نسبح خالقها!":

- ۱) امید است که ما درک کنیم زیبایی طبیعت را که در بهار با لباس سبز آراسته می‌شود تا آفریدگارش تسبیح شود!
- ۲) کاش ما طبیعت زیبایی را که در بهار با لباس سبز آراسته می‌شود درک می‌کردیم و آفریدگارش را تسبیح می‌کردیم!
- ۳) ای کاش زیبایی طبیعتی را که در بهار با لباس سبز آراسته می‌شود درک کنیم تا آفریننده‌اش را تسبیح بگوییم!
- ۴) آرزوی ما درک کردن زیبایی طبیعتی است که در بهار با لباس سبز آراسته می‌شود تا بتوانیم خالقش را تسبیح کنیم!

۳

"لا غنى كالعلم و لا شيء أضرّ من الجهل!":

- ۱) هیچ ثروتمندی همچون دانشمند نیست و هیچ چیزی از نادانی مضرتر نیست!
- ۲) ثروتی همچون دانش وجود ندارد و هیچ چیزی همچون نادانی آسیب نمی‌رساند!
- ۳) هیچ ثروتی همچون علم نیست و هیچ چیزی از نادانی مضرتر نیست!
- ۴) هیچ بی‌نیازی همچون علم نیست و هیچ چیزی همچون جهل ضرر نمی‌رساند!

۴

عَيْن عبارة لَيْسَ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ.

- ۱) كان يمشى في مسالك عجيبة ف وقعت عينه على شجرة أجمل من كل شيء!
- ۲) على الإنسان أن يكون سائراً نحو الرشد و الكمال فَإِنَّهُ بِحَاجَةٍ إِلَى هَذِينَ الْأَمْرَيْنِ دَائِماً!
- ۳) إن تكن سريرتك و علائتيك لنا واحدة فأنت صديقة لنا!
- ۴) الطّبي كَانَتْ حَيوان شاعر يعرف الطبيعة و جمالها و يعشقها!

۵

عَيْن "لا" النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ۱) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بَجَدٍّ لَنْ يَرَى النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ!
- ۲) تَسَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!
- ۳) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّه لَا نَفْعَ فِي مُجَالَسَةِ الْجَهَّالِ!
- ۴) إِنَّ أَخَاهُ لِابْدِرُسَ فِي النَّبِيتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

١) لَعَلَّنَا نُثَبِّتَ قُدْرَاتِنَا لِلْجَمِيعِ مَعَ تَنَاوُسِ سَلِيمٍ! اَمِيدِ اسْتِ مَا بَا رِقَابَتِي سَالِمِ تَوَانَمِنْدِي هَايْمَانِ رَا بَرِ هَمْگَانِ ثَابِتِ كَنِيم!

٢) لَيْتَنَّا نَعْرِفَ قِيَمَةَ الْجَوِّ الصَّافِي وَ نُسَاعِدَ عَلَي تَنْقِيَّتِهِ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا! اِي كَاشِ مَا ارْزَشِ هَوَايِ پَاكِ رَا مِي شَنَاخْتِيمِ وَ بِيَشْتَرِ از اَيْنِ دَرِ حَفْظِ اَنِ مِي كُوشِيدِيم!

٣) لَاتَقَدَّمْ لِمَنْ لَيْسَ سَاعِيًّا فِي عَمَلِهِ وَ يُحَاكِي الْآخِرِينَ دَائِمًا! اَن كِه دَرِ كَارِ خُوِيْشِ كُوشَا نِيَسْتِ وَ هَمِيْشِه از دِيگَرَانِ تَقْلِيدِ مِي نَمَايِدِ، بِيَشْرَفْتِ نَمِي كِنْدَا!

٤) كَاَنَّ الشَّمْسِ كَرَةً مُلْتَهَبَةً تَحْتَ قُبَّةٍ مَرْفُوعَةٍ فَوْقَ رُؤُوسِنَا! اِنگَارِ خُورَشِيدِ گُويِ فَرْوَزَانِ دَرِ زِيرِ گَنْبِدِ بَرَا فَرَاشْتَهٗ بِالَايِ سَرِ مَاسْتِ!

عَبِّنِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

١) كَانَ

٢) صَارَ

٣) كَانَتْ

٤) لَيْسَ

٨) مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِلْفَرَاعَاتِ: "سُدِيٌّ - اَلْحَنِيفُ - اَلْفَاسُ - الصَّنَمُ"

الف) لَا يَتَرَكُ اللهُ الْإِنْسَانَ:

ب) اَلتَّارِكُ لِلبَاطِلِ وَ اَلْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

ج) اَللَّهُ ذَاتُ يَدٍ وَ سِنٍّ مِنَ اَلْحَدِيدِ يُقَطِّعُ بِهَا:

د) تَقْتَالُ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ:

١) الف) سُدِيٌّ / ب) اَلْفَاسُ

٢) الف) سُدِيٌّ / ب) الصَّنَمُ

٣) ب) اَلْحَنِيفُ / د) الصَّنَمُ

٤) ج) الصَّنَمُ / الف) اَلْحَنِيفُ

٩) (... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...)

١) فقط آنچه را که به ما یاد داده‌ای، دانش داریم.

٢) جز آنچه یاد گرفته‌ایم، هیچ دانشی برای ما نیست.

٣) جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی برای ما نیست.

٤) جز دانشی که فراگرفته‌ایم، هیچ علم دیگری نداریم.

١٠) (و لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...)

١) و نباید به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام بدهید زیرا که آن‌ها به خدا دشنام دهند!

٢) و کسانی را که غیر خدا را فرامی‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند!

٣) و کسانی را که غیر خدا را فرامی‌خوانند نباید دشنام بدهید زیرا که به خدای شما دشنام می‌دهند!

٤) و کسانی را که غیر خدا فراخوانده‌اند مورد دشنام قرار ندهید تا خدای شما را دشنام ندهند!

١١) بَعْضُ التَّجَارِبِ وَ إِنْ كَانَتْ قَلِيلَةً وَلَكِنَّهَا مَفِيدَةٌ لَنَا جَدًّا!

١) بعضی تجربه‌ها هرچند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند!

٢) بعضی تجربه‌ها اگرچه کم به نظر برسند، اما فواید زیادی برای ما دارند!

٣) برخی تجربیات که کم به نظر می‌رسند، برای ما فواید بی‌شماری دربردارند!

٤) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، فایدهٔ آن‌ها برای ما بسیار زیاد خواهد بود!

- (١) الصَّنَمُ وَ تَمْتَالُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حديدٍ!
 (٢) الْحَنيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ!
 (٣) الرَّجُلُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجِدْعِ!
 (٤) الْقَاسُ آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْحَسَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحديدِ!

- (١) قَرَأْتُ كَثِيرًا مِنَ الْقِصَصِ وَ الرِّوَايَاتِ عِنْدَمَا كُنْتُ صَغِيرًا.
 (٢) أَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الرِّجَالَ يَجْتَهِدُونَ فِيمَا يَقُولُونَ.
 (٣) هَؤُلَاءِ الشَّبَابُ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَافَهُمْ.
 (٤) نَحْنُ نُرَاقِبُ شُرُوقَ الشَّمْسِ كُلَّ يَوْمٍ.

- (١) لَمْ تَحْضُرْ أُخْتِي فِي الصِّيَافَةِ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لِأَنَّ أُمِّي لَا تَسْمَحُ لَهَا بِالذَّهَابِ إِلَيْهَا! ← النَّافِيَةُ
 (٢) الْفَرِيقُ الثَّانِي فَقَدَ ذَهَبَ إِلَى أَنَّ أَشْعَارَ الشَّاعِرِ يَجِبُ أَنْ لَا تَأْخُذَهَا عَلَى الْمَعَانِي الظَّاهِرِيَّةِ! ← النَّافِيَةُ
 (٣) جَاءَ الْإِسْلَامُ يَطْلُبُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ لَا يَعْْبُدُوا الْأَصْنَامَ وَ لَا يَتَفَاخَرُوا عَلَى الْفُقَرَاءِ ← النَّاهِيَةُ
 (٤) لَا تَطْلَمْ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ! ← النَّاهِيَةُ
 "ليتني كنت قد تعلمت منك أن لأحزن على كل أمر مكروه أواجهه، و لو كان كبيراً!":

- (١) كَاشَ از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
 (٢) شَایِد از تو آموخته باشم که به خاطر هر آنچه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
 (٣) کَاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
 (٤) شَایِد غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید باوجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم!

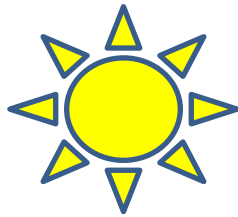
- (١) فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ لِطَبِيبٍ يَعْالِجُ الْمَرْضَى!
 (٢) لَا أَحَبُّ أَنْ أَصْبِحَ طَبِيبًا وَ لَا مَعْلَمًا!
 (٣) لَا تَكُنْ كَالَّذِينَ يَبْطَلُونَ صَدَقَاتِهِمْ بِالْمَنِّ!
 (٤) لَا تَخَالَفْ كَلَامَ الْحَقِّ فَتَكُونَ عَاقِبَتَكَ النَّدَامَةَ!

- (١) كَانَتِي لَا فِرْصَةَ لِي الْآنَ لِلْمَطَالَعَةِ!
 (٢) الْمَعْلَمُ لَا يَفْرَقُ بَيْنَ تَلْمِيزٍ وَ تَلْمِيزٍ آخَرَ!
 (٣) لَا بَلُوغًا لِلْكَسْلَانِ إِلَى أَمَانِيهِ!
 (٤) هُوَ انْسَانٌ لَا يَشْعُرُ بِالْخَوْفِ وَ الْيَأْسِ!

« جزوه قواعد و نکات کنکوری »

« عربی دوازدهم »

✓ جزوه درس اول شامل :



- توضیح کامل قواعد درس اول (الحُرُوفُ المُشَبَّهة و لا النَّافِیة لِلجِنس) :

- تمارین تشریحی درس اول :

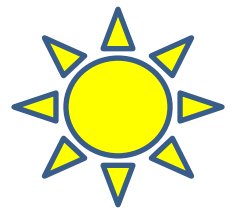
- لغات و کلمات و مترادف و متضادهای درس اول :

« تهیه و تنظیم : علی فدایی »

« دبیر مدارس تیزهوشان تهران »

« دبیرستان : علامه حلی تهران »

« سال تحصیلی : ۹۸ - ۹۷ »



@arabi5plus1

توضیحاتی تکمیلی در مورد حروف مشبّهة بالفعل :

۱) « **إِنْ** » : برای تأکید کردن جمله بعد از خود به کار می‌رود و به معنای « **همانا ، قطعاً ، به درستی که ، بی‌گمان** » می‌باشد. مثال :
 - «... إِنْ اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» : ... **بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

اگر حرف مشبّهة « **إِنْ** » در جمله ترجمه نشود، اشکالی به وجود نمی‌آید. مثال :

- **إِنْ** اللَّهُ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيرًا مِنَ النَّعْمِ : خداوند بسیاری از نعمتها را به انسان عطا کرده است. (کنکور سراسری / هنر ۹۱)

۲) « **أَنْ** » : به معنای « **که** » می‌باشد و دو جمله را به یکدیگر متصل می‌نماید. مثال :

- يَرَى الْكَافِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَعْمَالَهُ السَّيِّئَةَ تَشْهَدُ عَلَيْهِ : کافر روز قیامت می‌بیند **که** اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند.

۳) « **كَأَنَّ** » : به معنای « **گویی - مثل اینکه - مانند** » می‌باشد. مثال :

- **كَأَنَّ** إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ : **گویی** خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

- هذه الغزاة **كَأَنَّهَا** إِنْسَانٌ شَاعِرٌ تُدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ : این آهو **مانند** انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید. (کنکور سراسری / ریاضی ۹۲)

۴) « **لَكِنَّ** » : به معنای « **ولی - اما** » می‌باشد، و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود به کار می‌رود. مثال :

- «... إِنْ اللَّهُ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ **وَلَكِنَّ** أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» : بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است **ولی** بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کند.

۵) « **لَعَلَّ** » : به معنای « **شاید - امید است** » می‌باشد. مثال :

- **لَعَلَّ** هُمْ يَتَفَكَّرُونَ : **شاید** آنها فکر کنند.

- «... إِنْ جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا **لَعَلَّكُمْ** تَعْقِلُونَ» : بی‌گمان ما قرآن را به زبان قرار دادیم، **شاید (امید است)** شما خرد ورزی کنید.

۶) « **لَيْتَ** » : به معنای « **کاش** » بوده و برای **آرزو کردن** به کار می‌رود. و به صورت « **يَا لَيْتَ** ؛ **ای کاش** » هم استفاده می‌شود.

- **لَيْتَ** الْإِنْسَانَ يَتَأَمَّلُ فِي جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ الْمَسْخَرَةِ لَهُ ! : **کاش** انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقت نماید !

- «... وَيَقُولُ الْكَافِرُ **يَا لَيْتَنِي** كُنْتُ تَرَابًا» : «... (و کافر می‌گوید : **ای کاش** من خاک بودم)»

نکاتی پیرامون حروف مشبّهة بالفعل :

نکته ۲ : اگر خبر « **لَعَلَّ** و **لَيْتَ** » « **یک فعل مضارع** » باشد، باید به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه شود. مثال :

- لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنَ النَّوْمِ الْغَفْلَةِ : شاید مسلمانان از خواب غفلت **بیدار شوند** !

- **لَعَلَّ** هُمْ يَتَفَكَّرُونَ : شاید آنها **فکر کنند** !

حال اگر « **خبر حروف مشبّهة بالفعل** » « **یک فعل ماضی** » باشد، می‌توان آن را به صورت « **ماضی استمراری** » یا « **ماضی بعید** » ترجمه کرد. مثال :

- لَيْتَ الطَّالِبِ **اِبْتَعَدَ** عَنِ الْكَسَلِ ! : کاش دانش‌آموز از تنبلی **دوری می‌کرد** ! (**کرده بود**)

نکته ۳ : به ترجمه‌ی دو حرف مشبّهة ی « **لَيْتَ** : **کاش** » و « **لَعَلَّ** : **شاید - امید است** » ، خوب دقت کنیم که در عبارات جا به جا ترجمه نشوند. مثال :

- «... إِنْ جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا **لَعَلَّكُمْ** تَعْقِلُونَ» : بی‌گمان ما قرآن را به زبان قرار دادیم، **کاش** شما خرد ورزی کنید ! ← **شاید (امید است)**

نکته ۴ : راه تشخیص « دو حرف مشبّهة بالفعل **إِنْ** و **أَنْ** » با « **إِنْ** شرطیه » و « **أَنْ** ناصبه » :

۱) « **إِنْ** » : **قبل از اسم** و در **ابتدای جمله** دیده می‌شود : - **إِنْ** الْمَوَادَّ الْغِذَائِيَّةُ تَوْثَّرُ فِي قُدْرَةِ الْجِسْمِ وَالْعَقْلِ !

۲) « **أَنْ** » : **قبل از اسم** و در **داخل جمله** می‌آید. - يَرَى الْكَافِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ **أَنْ** أَعْمَالَهُ السَّيِّئَةَ تَشْهَدُ عَلَيْهِ !

۳) « **إِنْ** شرطیه » : قبل از « **فعل شرط** » می‌آید و همواره شروع کننده‌ی جمله است : - **إِنْ** تَنَصَّرُوا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ !

۴) « **أَنْ** ناصبه » : همواره قبل از فعل مضارع و در داخل جمله می‌آید. - أَمَرَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ **أَنْ** يَنْتَفِعَ بِالنَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ !

نکته ۵: « ما » کافه: اگر این حرف (ما) به حروف مشبّهة بالفعل « إِنَّ و أَنَّ » متصل شوند، عمل حروف مشبّهة را ساقط می کنند. (از بین می برند)

یعنی جمله معمولی بوده و دارای « مبتدا و خبر » می باشد. در ضمن « إِنَّمَا » به صورت « تنها - فقط » ترجمه می شود که به آن « حصر » گفته می شود.

مثال ۱: إِنَّمَا المؤمنون إخوة! : تنها مؤمنان با یکدیگر برادرند. (إِنَّمَا: ابزار حصر / المؤمنون: مبتدا / إخوة: خبر)

مثال ۲: إِنَّمَا أساس التوحيد وحدانية الله! : فقط اساس توحید یگانگی خداوند است! (إِنَّمَا: ابزار حصر / أساس: مبتدا / وحدانية: خبر)

نکته ۶: اگر بخواهیم جملاتی را که با ضمائر « منفصل مرفوعی: هُوَ - هُما - هُم - و ... أنا - نحن » شروع شده را با حروف مشبّهة بالفعل تغییر دهیم،

این ضمائر منفصل را به ضمیر متصل شان تبدیل می کنیم و به « حروف مشبّهة بالفعل » متصل می کنیم. که در اینصورت اسم این حروف از نوع « ضمیر بارز »

می باشد. مثال: - إِنَّ + أنتم + طالبون ← إِنكُمْ طالبون! : (ضمیر كُم: اسم إِنَّ / طالبون: خبر إِنَّ)

- إِنَّ + أنا + فائز ← إِنْسِي فائز! : (ضمیر ي: اسم إِنَّ / فائز: خبر إِنَّ)

نکته ۷: « حروف مشبّهة بالفعل » چون اعراب « مبتدا » را تغییر می دهند، جزو « حروف عامل (عامل نصب) » محسوب می شوند.

انواع « لا » در زبان عربی:

الف) حروف « لا » غیر عامل:

۱ « لا » به معنای « نه »؛ که در پاسخ به « هل - أ (آیا) » می آید. مثال:

- هل أنت تسكن في مدينة أصفهان؟ لا، أنا أسكن في مدينة طهران! : آیا تو در شهر اصفهان زندگی می کنی؟ نه من در شهر تهران زندگی می کنم!

۲ « لاي نفی »: این حرف قبل از ۱۴ صیغه فعل مضارع می آید. در آخر فعل هیچ تغییری ایجاد نمی کند و فقط فعل مورد نظر را منفی می کند. مثال:

- الآباء لا يصرخون على الأبناء الصغار! : پدران بر فرزندان کوچک خود فریاد نمی زنند!

۳ « لاي عطف »: داخل جمله می آید و به معنای « نه » می باشد و کلمه ی بعد از « لا » از نظر محلّ اعرابی و نقش تابع کلمه ی قبل از « لا » می باشد که

به آن « معطوف » می گویند. مثال:

- أتمت جالسوا العشاء لا الجهلاء! : (لا حرف عطف / الجهلاء: معطوف)

ب) حروف « لا » عامل:

۱ « لا نهی »: بر سر « ۱۴ صیغه فعل مضارع » می آید و آخر فعل را « مجزوم » می کند: - لا تكتب - لا تكتبوا - لا تكتبوا

۲ « ۶ صیغه مخاطب » را به صورت « نهی » و « ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم » را به صورت « نبايد + مضارع التزامی » ترجمه می کنیم. مثال:

- أنت لا تكتب: تو ننویس - أنتم لا تكتبوا: شما ننویسید - هما لا يكتبان: آنها نباید بنویسند - نحن لا نكتب: ما نباید بنویسیم

۲ « لا نفی جنس »: فرمول: لا نفی جنس + مبتدا + خبر ← لا + اسم لا نفی جنس (همواره حرکت -) + خبر لا نفی جنس (مرفوع)

۱ همواره بر سر جمله « اسمیه » می آید و مبتدا را « اسم خود » و خبر را « خبر خود » قرار می دهد.

۲ بلافاصله بعد از « لا نفی جنس »، « اسم آن » می آید. (یعنی هیچ فاصله ای بین لا نفی جنس و اسم آن وجود ندارد)

۳ « لا نفی جنس » به معنای « هیچ ... نیست » می باشد.

۴ « اسم لا نفی جنس » همواره: بدون ال - بدون تنوین و علامت آن همیشه « فتحه - » است.

۵ « اسم لا نفی جنس » هیچگاه به صورت « مثنی و جمع » نمی آید و همیشه یک اسم « مفرد » است.

۶ هیچگاه « خبر لای نفی جنس » بر « اسم خود » مقدم نمی آید.

۷ هیچگاه « اسم لا نفی جنس » « یک اسم معرفه » نمی باشد، و اگر « مضاف الیه » داشته باشد باید « یک اسم نکره » باشد. مثال:

- لا شيء أنفع من العقل! : هیچ چیزی سودمندتر از عقل نیست. - لا معبود غير الله! : هیچ معبودی غیر از خدا نیست.

نکته ۸: فعل ناقصه « لیس » به معنای « نیست » بوده و « لا نفی جنس » به معنای « هیچ ... نیست » می باشد.

♦ تمرین (۱) : اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل و لا نفی جنس را در عبارات زیر مشخص کنید :

- ۱) لَيْتَ الْفُرْصَةَ تُغْتَنِمُ لِيُستفاد منها أكثر! :
- ۲) إِنْ فَهَمَ الثَّقَافَةَ الْعَرَبِيَّةَ مَا يُسَاعِدُ عَلَى فَهْمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلْإِنْسَانِ! :
- ۳) لَا عُصْفُورَ عَلَى قِضْبَانِ الْأَشْجَارِ قُرْبَ بَيْتِنَا! :
- ۴) لَيْتَ الْمَوَدَّةَ يَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ! :
- ۵) لَا صَدِيقَ لِيَلْتَلَمِذَ أَحْسَنُ مِنَ الْكِتَابِ! :
- ۶) كَأَنَّكَ مَتَرِدَّةٌ فِي عَمَلِكَ وَلَكِنِّي عَازِمٌ عَلَى مَوَاصِلَتِهِ! :
- ۷) إِنْ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ! :
- ۸) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا! :
- ۹) لَعَلَّ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنَ النَّوْمِ الْغَفْلَةِ وَيَتَحَدُونَ! :
- ۱۰) إِنْ مَدِيرَاتِ الْمَدَارِسِ سَمِعْنَ أَصْوَاتَ التَّلْمِيزَاتِ! :
- ۱۱) أَيُّهَا الْغَنِيُّ! لَا إِتْفَاقَ فِي الْأَمْوَالِ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ! :
- ۱۲) إِنْ الْمُؤْمِنِينَ بَعِيدُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ! :
- ۱۳) إِنْ سَنَّا مُتَوَكِّلُونَ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ! :
- ۱۴) لَعَلَّ كُلَّ النَّاسِ مُقْتَدِرُونَ، وَلَكِنْ بَعْضُهُمْ يَنْجِحُونَ فَقَطْ! :
- ۱۵) لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ بَيْتَ الثَّمَلَةِ يُسَبِّحُ بِمَهَارَةٍ! :
- ۱۶) إِنْ لِلَّهِ جَمِيعُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ! :
- ۱۷) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! :
- ۱۸) إِنْ الدَّاعِينَ إِلَى الْخَيْرِ يَعْمَلُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ! :
- ۱۹) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَأْخُذُونَ مَشْعَلَ الْهَدَايَةِ بِأَيْدِيهِمْ مِنْ جَدِيدٍ! :
- ۲۰) لَعَلَّ صَدِيقَكَ يَتْرِكُ أَمَالَهُ الطَّوِيلَةَ! :
- ۲۱) وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا! :
- ۲۲) إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ! :
- ۲۳) إِنْ الْكِسْلَانَ ضَعِيفٌ فِي تَقَدُّمِهِ، وَلَكِنَّهُ لِيَعْمَلُ حَتَّى يَنْجَحَ! :
- ۲۴) لَا نَفْعَ فِي كَلَامٍ فِيهِ اللَّغْوُ وَالْغِيبَةُ وَالْكَذِبُ! :
- ۲۵) لَا فِقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ! :
- ۲۶) فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ! :
- ۲۷) لَعَلَّ كُلَّ النَّاسِ مُقْتَدِرِينَ، وَلَكِنْ بَعْضُهُمْ يَنْجِحُونَ فَقَطْ! :
- ۲۸) إِنْ الزَّاهِدَ مُجِدِّدٌ فِي تَهْذِيبِ نَفْسِهِ، حَتَّى يَتَقَدَّمَ! :
- ۲۹) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ! لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ! :
- ۳۰) لَيْتَنِي مَعِينٌ لِمُظْلُومِي الْعَالَمِ! :
- ۳۱) إِنْ أَصْدِقَاءَنَا دَوَّوْبِينَ فِي أَعْمَالِهِمُ الدَّرَاسِيَّةِ! :
- ۳۲) إِنْ حَيَاةَ الْعُظَمَاءِ سِرَاجٌ لِهَدَايَةِ الْبَشَرِ! :

« لغات و کلمات درس اول (به ترتیب لغات موجود در درس) »


- (۱) تَدُنُّنٌ : دینداری (مصدر باب « تَفَعَّلُ »)
 (۲) أَمِيمٌ : به پا دار (فعل أمر از « أَمَامَ / أَمَامَ / يُقِيمُ »)
 (۳) أَمِيمٌ وَجْهَكَ : روی بیاور
 (۴) الْحَنِيفُ : یکتا پرست
 (۵) لَا تَكُونَنَّ : هرگز نباش (لَا تَكُنْ (نهی از « كَان - يَكُونُ ») + نَ (تأکید))
 (۶) شُعُوبٌ : ملتها (جمع : الشَّعْبُ)
 (۷) اِكْتَشَفَ : کشف کرد (مضارع : يَكْتَشِفُ / أمر : اِكْتَشِفْ / مصدر : اِكْتِشَافٌ)
 (۸) الْحَضَارَاتُ : تمدن‌ها (الحضارة : تمدن)
 (۹) النَّقُوشُ : کنده کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد : نَقْشٌ)
 (۱۰) يُوَكِّدُ : تأکید می‌کند (ماضی : أَكَّدَ / أمر : أَكِّدْ / مصدر : تَأَكُّدٌ)
 (۱۱) يَدُلُّ : دلالت می‌کند (دَلَّ : دلالت کرد)
 (۱۲) الشَّعَائِرُ : مراسم‌ها، شعارها (مفرد : شِعَارٌ)
 (۱۳) الْقَرَابِينُ : قربانی‌ها (جمع : قُرْبَانٌ)
 (۱۴) تَجَنَّبُ : دوری کردن (مصدر؛ تَجَنَّبَ / يَتَجَنَّبُ)
 (۱۵) السُّدَى : باطل، بیهوده، بی‌هدف
 (۱۶) يَبِينُ : آشکار می‌سازد (ماضی : بَيَّنَّ / أمر : بَيِّنْ / مصدر : تَبَيَّنَ)
 (۱۷) حَدَّثَ : صحبت کرد (مضارع : يُحَدِّثُ / أمر : حَدِّثْ / مصدر : تَحَدَّثَ)
 (۱۸) السَّيْرَةُ : روش، شیوه زندگی
 (۱۹) الصَّرَاعُ : مبارزه، کشمکش (مصدر از فعل « صَارَعَ - يُصَارِعُ »)
 (۲۰) الأَصْنَامُ : بت‌ها (مفرد : صَنَمٌ)
 (۲۱) الفِئَاسُ : تبر
 (۲۲) كَسَّرَ : شکست (مضارع : يُكْسِرُ / أمر : كَسِّرْ / مصدر : تَكْسِيرٌ)
 (۲۳) عَلَّقَ : آویزان کرد (مضارع : يُعَلِّقُ / أمر : عَلِّقْ / مصدر : تَعَلَّقَ)
 (۲۴) الكِفِّ : کتف، شانه (جمع : أَكْتافٌ)
 (۲۵) مُكْسَّرَةٌ : شکسته شده (اسم مفعول)
 (۲۶) ظَنُّوا : گمان کردند (مضارع : يَظُنُّ)
 (۲۷) أَحْضَرَ : حاضر کرد، آماده کرد (مضارع : يُحْضِرُ / أمر : أَحْضِرْ / إْحْضَارٌ)
 (۲۸) آلهة : خدایان (مفرد : اله)
 (۲۹) بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ : شروع به پیچ پیچ کردند
 (۳۰) حَرَّقُوا : بسوزانید (ماضی : حَرَّقَ / مضارع : يُحْرِقُ / مصدر : تَحْرِيقٌ)
 (۳۱) قَدَّفُوا : انداختند (ماضی : قَدَّفَ / مضارع : يَقْدِفُ / أمر : اِقْدِفْ)
 (۳۲) إِنَّ : قطعاً، به درستی که، همانا، بی‌گمان
 (۳۳) أَنْ : که
 (۳۴) كَأَنَّ : گویی، مثل، مانند
 (۳۵) لَعَلَّ : شاید، امید است

« کلمات مترادف درس اول »

- | | | |
|--|--|--|
| (۱۱) حَدَّثَ = كَلَّمَ (صحبت كرد) | (۶) حَنِيفٌ = مُوَحَّدٌ (يكتا پرست) | (۱) أُنَارٌ = أضاءَ (روشن كرد) |
| (۱۲) سَعَى = أَسْرَعَ = عَجَّلَ (شتافت) | (۷) حَرَّقَ = أَشْعَلَ (سوزاند) | (۲) أَعَانَ = سَاعَدَ (كمك كرد) |
| (۱۳) العَافِيَةُ = السَّلَامَةُ (سلامتی) | (۸) دَاءٌ = مَرَضٌ (بیماری) | (۳) الإِنْشِرَاحُ = السَّرُورُ (شادی) |
| (۱۴) قَذَفَ = رَمَى (پرتاب كرد، انداخت) | (۹) سُدَى = عَبَثٌ (بيهوده، باطل) | (۴) البَعَثُ = القِيَامَةُ (رستاخيز) |
| (۱۵) مَرُصُوصٌ = سَدِيدٌ (محكم) | (۱۰) صِرَاعٌ = كِفَاحٌ = النِّزَاعُ (مبارزه) | (۵) تَجَنَّبَ = ابْتَعَادَ (دوری كردن) |

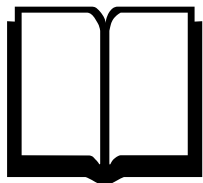
« کلمات متضاد درس اول »

- | | |
|--|---|
| (۲) صِرَاعٌ (کشمکش) ≠ سِلْمٌ (آرامش) | (۱) تَجَنَّبَ (دوری كردن) ≠ تَقَرَّبَ (نزديك شدن) |
| (۴) دَاءٌ (بیماری) ≠ شِفَاءٌ (درمان) | (۳) الحَنِيفُ (يكتا پرست) ≠ مُشْرِكٌ (مُشْرِكٌ) |
| | (۵) حَرَّقَ (سوزاند) ≠ أَطْفَأَ (خاموش كرد) |

محل یادداشت نکات 

❁ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ... ❁

« بی گمان خداوند شکافنده دانه و هسته است ... »



« استثناء » - « حصر و اختصاص » ←

إِلَّا : حرفی است که به دو منظور بکار می رود :
 ← **ادوات استثناء** : جمله قبل از **إِلَّا** کامل است.
 ← **ادوات حصر و اختصاص** : جمله قبل از **إِلَّا** ناقص است.

۱- **استثناء** : خارج کردن چیزی یا کسی از حکم کلی جمله را گویند.

مستثنی : اسمی است منصوب (مـ) که بعد از **إِلَّا** می آید و از حکم کلی جمله استثناء می شود. - (**إِلَّا**) را از ادوات استثناء می گویند و «بجز یا مگر» ترجمه می شود.

مستثنی منه : اسمی است که در جمله ی قبل از **إِلَّا** آمده و مستثنی از آن جدا می شود.

مثال : تذهب التلميذاتُ إلى المكتبةِ **إِلَّا** فاطمةَ. (در این عبارت ، « فاطمه » مستثنی) زیرا از حکم کلی جمله استثناء شده است، (**إِلَّا**) ادوات استثناء و التلميذاتُ «مستثنی منه»، زیرا اسمی است که مستثنی از آن جدا شده .
ترجمه : دانش آموزان به کتابخانه می روند بجز فاطمه!

نکات :

۱- اگر جمله ی قبل از (**إِلَّا**) کامل باشد ، یعنی تمام ارکان لازمه جمله در عبارت قبل از (**إِلَّا**) وجود داشته باشد ، **إِلَّا** ادوات استثناء است و اسم پس از آن مستثنی و منصوب می شود و نقش به حساب می آید .

مثال : أعلنت نتائج المسابقات **إِلَّا** واحدةً منها. : نتایج مسابقات اعلام شد جز یکی از آن ها!

به ارکان جمله دقت کن : أعلنت : فعل مجهول و نتائجُ : نائب فاعل و مرفوع ، پس جمله ی قبل از (**إِلَّا**) ارکان اصلی را دارد، بنا بر این « واحدةً » مستثنی و منصوب است . (ضمن اینکه «واحدةً» از «نتائج» استثناء شده است.)

تذکر مهم : در تست کنکور مستثنی بیشتر دو چیز مد نظر طراحان سؤال می تواند قرار گیرد :

الف) استثناء بودن جمله و تشخیص آن از حصر. **ب**) تشخیص مستثنی منه و خواستن نقش آن .

مثال : تَكَلَّمَ أَبِي عَنْ جَمِيعِ ذِكْرِيَاتِهِ، إِلَّا ذِكْرِيَاتِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ ! الذِّكْرِيَاتِ : مُسْتَنَى وَ (جَمِيعِ) ذِكْرِيَاتِ : مُسْتَنَى مِنْهُ

ترجمه : پدرم در باره همه خاطراتش صحبت کرد جز خاطرات جنگ تحمیلی !

(۱) يَنْجَحُ الطَّلَابُ إِلَّا الْمُتَكَاسِلِينَ مِنْهُمْ! :

ترجمه :

(۲) قَبْلَ الْمَدِيرِ كُلِّ الْمَوْظَفِينَ إِلَّا شَابَّيْنِ يَمْدِحَانِ نَفْسَهُمَا !

ترجمه :

(۳) لَا سَبَبَ فِي نَجَاحِ الْإِنْسَانِ إِلَّا السَّعْيَ

ترجمه :

در موارد زیر حتماً (إلا) ادات استثناء است :

۱- اگر جمله ی قبل از (إلا) مثبت باشد (سؤالی یا منفی نباشد) ، «إلا» حتماً ادات استثناء است .

مثال : جَاهِدَ الْمُقَاتِلُونَ إِلَّا جُنْدِيَيْنِ مِنْهُمْ!

جمله مثبت استثناء مستثنی

۲- اگر بعد از مستثنی ، حرف جرّ « من + ضمیر » بیاید، إلا حتماً ادات استثناء است .

« لَا يَفُوزُ النَّاسُ فِي حَيَاتِهِمْ إِلَّا بِالْمُجَاهِدِينَ مِنْهُمْ. » (المجاهدين) حتماً المجاهدين مستثنی و «إلا» ادات استثناء است. زیرا بعد از إلا « منهم » آمده

است. (ضمیرکم به مستثنی منه برمی گردد) .

۳- اگر در جمله ی قبل از (إلا) کلمات « شیء، أشياء، أحد، » باشد، إلا حتماً ادات استثناء است. و کلمات « النَّاس، كُلّ - جَمِيع - بعض » بیاید ،

غالباً «إلا» ادات استثناء می باشد.

مثال : لَنْ تُرِيدَ شَيْئاً إِلَّا إِصْلَاحَ الْمَجْتَمَعِ. لیست الدنيا شیئاً إلا خیالاً عارضاً. (إصلاح و خیالاً) مستثنی و شیئاً مستثنی منه می باشد.

۴- اگر از لفظ مستثنی مفرد یا مثنی یا جمعش در جمله ی قبل از « إلا » آمده باشد، إلا حتماً ادات استثناء است،

مثال: ماسمعت خيراً هذا اليوم إلا الأخبار الاقتصادية! (مانند : حقیقه؛ حقایق / طلاب؛ طالب / بلد؛ بلاد / زمیل؛ زمیلات /)

و یا همگروه لفظ مستثنی در جمله قبل از إلا باشد (مانند : طعام و خُبز)

خلاصه موارد

اسلوب استثناء

یعنی

مستثنی منه در جمله

ذکر شده است!

۱- جمله قبل از إلا مثبت باشد.

۲- وجود منهم، منّا، منکم ، بعد از إلا یا (من + بین + ضمیر)

۳- وجود شیء، أشياء، أحد، النَّاس قبل از إلا

۴- هم لفظ و هم گروه مستثنی در جمله قبل از إلا

۲- حصر و اختصاص :

اگر جمله قبل از (إلا) ناقص باشد یعنی یک نقشی در جمله ذکر نشود، «إلا» حتماً برای حصر و اختصاص است. مثلاً اگر فاعل از جمله ی قبل از (إلا) حذف شده باشد، اسمی که بعد از (إلا) می آید، محصور و فاعل می باشد. و اگر مفعول از جمله قبل از (إلا) حذف شده باشد، اسمی که بعد از (إلا) می آید، محصور و مفعول می باشد. و ... در ترجمه جملات اسلوب حصر و اختصاص از دو روش استفاده می کنیم :

فقط خدا را پرستید.
لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ← جز خدا را نپرستید.

در اسلوب حصر می توان جمله را مثبت ترجمه کرد و یک لفظ «فقط یا تنها» در جای «إلا» آورد، دقت کنید که این لفظ «تنها یا فقط» در جای «إلا» قبل از محصور ترجمه شود.

از باغ فقط صدای پرندگان شنیده می شود.
مثال ۱: لَا يَسْمَعُ مِنَ الْحَدِيقَةِ إِلَّا أَصْوَاتُ! ← از باغ جز صدای پرندگان شنیده نمی شود.

توضیح: «يُسْمَعُ» فعل مجهول است، پس «أصوات» محصور و نائب فاعل می باشد.

مثال ۲: لَا أَحْفِظُ فِي قَلْبِي إِلَّا الْأَسْرَارَ. ← فقط اسرار را در قلبم حفظ مکنم!
جز اسرار در قلبم حفظ نمی کنم!

توضیح: «أَحْفِظُ» فعل و فاعل است، پس «الأسرار» محصور و مفعول می باشد.

مثال ۳: لَمْ تَكُنْ هَذِهِ الْقَضِيَّةَ إِلَّا سِرًّا غَامِضًا! ← این قضیه فقط راز پیچیده ای است!
این قضیه جز راز پیچیده ای نیست!

توضیح: سرّاً: محصور و خبر است.
در فصل تابستان فقط هوای گرم مرا می آزارد!

مثال ۴: لَا يُؤْذِنِي فِي فَصْلِ الصَّيْفِ إِلَّا الْهَوَاءُ الْحَارُّ! ← در فصل تابستان جز هوای گرم مرا اذیت نمی کند!

توضیح: «يُؤْذِي» فعل و «ي» مفعول آن است، و جمله قبل از (إلا) فاعل ندارد. پس «الهواء» فاعل و محصور می باشد.

حصر و اختصاص جمله قبل از (إلا) حتماً سؤالی یا منفی می باشد.

*** هل « و «إلا» = حصر : «اگر جمله ی قبل از «إلا» با «هل» آغاز شود، اسلوب حصر می باشد.»

«هل جزاء الإحسان إلا الإحسان»: الإحسان محصور و خبر است. جمله با «هل» شروع شد.

*** اگر برای حصر باشد، با حذف کردن ادات نفی و استفهام به همراه «إلا» از جمله، می توان نقش محصور را که بعد از «إلا» آمده را

تشخیص داد. مثال: هل يُسَاعِدُنِي إِلَّا عَطْفُكَ؟! جمله بدون «هل و إلا»: يُسَاعِدُنِي عَطْفُكَ
فعل مفعول فاعل

پس «عطف» فاعل و محصور است: ترجمه: فقط لطف تو مرا یاری می کند! (مرا یاری نمی کند جز لطف تو!)

مهم: نتیجه: برای ترجمه حصر می توان ادات نفی و (إلا) را «فقط یا تنها» معنی کرد و جمله را به صورت مثبت ترجمه نمود. دقت کن که لفظ «فقط» حتماً در جای (إلا) ترجمه شود.

مثال: «الطلاب ما شاهدوا في الصف إلا المعلم». ← ترجمه با (إلا): دانش آموزان در کلاس جز معلم را ندیدند.
ترجمه بدون (إلا): دانش آموزان در کلاس فقط معلم را دیدند.

نگاه تستی :

در تستهای این مبحث نگاه اول شما به این باشد که جمله قبل از «إلا» مثبت است یا منفی یا سؤالی، اگر سؤالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از «إلا» کامل است یا ناقص !

مثبت = اسلوب استثناء / منفی کامل = اسلوب استثناء / منفی ناقص = اسلوب حصر و اختصاص

تست :

«متر ۹۵»

۱- عین الحصر و الاختصاص : (تغییر صورت سؤال)

- (۱) أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!
(۲) لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة!
(۳) نجح التلاميذ في دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيداً!
(۴) يبدأ أفراد هذى الأسرة عملهم صباح الباكر إلا اثنين منهم!

«متر ۹۵»

۲- عین ما ليس من أسلوب الاختصاص : (تغییر صورت سؤال)

- (۱) لا ينقص صيداً إلا المبادرون مع الفجر!
(۲) ما نال مناه إلا من ترك الحرص!
(۳) لا يغتنم قدر صفو الماء إلا الظمان!
(۴) ما أرجوه إلا تتبّع هذا المنهج!

۳- عین ما فيه المستثنى منه:

- (۱) لا يساعدا عند الشدائد إلا الله.
(۲) ما وصفت الطيبة لي إلا الاستراحة الكافية!
(۳) ما قيل عنك في المدرسة إلا الثناء.
(۴) تنجحون في سبيل العلم إلا المتكاسلين منكم.

۴- عین المستثنى منه يختلف من حيث المحل الإعرابي :

- (۱) رجعنا من هذه الرحلة الطويلة إلى بلدنا إلا أخي الأكبر!
(۲) يا تلميذاتي؛ لا تعلقن هناك أشياء إلا مظلّاتكن!
(۳) ما شاهدنا ورقة على الجدار إلا إعلاناً عن الامتحانات!
(۴) ما وضع الغريون العلوم إلا بعض العلوم الحديثة!

۵- عین الصحيح عن الترجمة :

(۱) الذين تدوّقوا مرّ الحياة لا يستسلمون أمام الصعوبات إلا الضعفاء منهم ! : فقط ضعيفانی که تلخی زندگی را چشیده اند مقابل سختیها تسلیم می شوند.

(۲) لن ينجح الطالب في دروسهم إلا الدؤوبين في أعمالهم و دروسهم! : فقط دانش آموزان فعال در کارها و درسهایشان موفق می شوند.

(۳) ما تعرف على حقيقة الحياة إلا صاحب الأخلاق الحسنة ! : فقط صاحب اخلاق پسندیده با حقیقت زندگی آشنا شده است.

(۴) قد شعرت بأنّ الناس يعانون التكاسل إلا قليلاً منهم ! احساس کرده ام که فقط کمی از مردم از تنبلی رنج نمی برند.

پاسخ تشریحی تستها :

۱- گزینه (۲) :

با یک نگاه ساده پاسخ مشخص می شود : در گزینه های (۱ و ۳ و ۴) جمله قبل از «إلا» مثبت است، پس حتماً اسلوب استثناء می باشند، ضمن اینکه در جملات (۱ و ۴) بعد از «إلا» منه و منهم آمده و نشانه استثناء بودن جمله هستند. اما گزینه (۲) : جمله قبل از «إلا» هم منفی است و هم ناقص است یعنی مفعول ندارد و مفعول جمله رفته بعد از «إلا»، پس «إلا» اسلوب حصر است. ترجمه : انسان در خلقت این جهان فقط حکمت را می یابد.



۲- گزینه (۴) :

در گزینه (۴) «إلا» وجود ندارد بلکه (أن + لا) هست که به صورت «ألا» نوشته شده است. راه مهمی که فهم این موضوع را ساده می کند، وجود فعل مضارع بعد از «ألا» و از طرفی ترجمه عبارت است: آنچه از تو خواهش دارم این است که از این روش پیروی کنی!

گزینه های دیگر . ۱- جمله قبل از «إلا» فاعل ندارد، پس حصر است: فقط شتاب کنندگان به هنگام سپیده دم موفق به شکار می شوند.

۲- جمله قبل از «إلا» فاعل ندارد، پس حصر است: فقط کسی که حرص و طمع را رها کرده است به آرزوهایش می رسد. ۳- ارزش گوارایی آب را فقط تشنه غنیمت می شمارد.

۳- گزینه (۴) :

اگر دقت کنید جمله قبل از «إلا» در گزینه (۴) فقط مثبت آمده، پس حتما اسلوب استثناء می باشد. (ضمن اینکه آخر جمله «منکم» آمده که نشانه اسلوب استثناء است.)

گزینه های دیگر: ۱- جمله منفی است و قبل از «إلا» فاعل نیامده است (ناقص): فقط خداوند هنگام سختی ها به ما کمک می کند. (الله: فاعل و محصور)

۲- جمله منفی است و قبل از «إلا» مفعول نیامده است (ناقص): پزشک برای من فقط استراحت کافی را تجویز نمود. (الاستراحة: مفعول و محصور)

۳- جمله منفی است و قبل از «إلا» نائب فاعل نیامده است. قیلَ فعل مجهول است و نائب فاعل می خواهد. (جمله قبل از «إلا» ناقص): در مدرسه درباره تو فقط خوبی و ستایش گفته شده است. (الثناء: نائب فاعل و محصور)

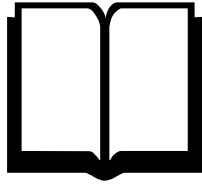
۴- گزینه (۱) :

سؤال نقش مستثنی منهی را می خواهد که با سه گزینه دیگر فرق کند، پس هر چهار گزینه اسلوب استثناء هستند و فقط باید مستثنی منه پیدا کنیم و نقشش را تشخیص دهیم. (در گزینه (۱) مستثنی منه فاعل و در بقیه گزینه ها مفعول است.)

گزینه ها: ۱- اخی از ضمیر «نا» که فاعل است، استثنا شده است. ۲- اشیاء: مستثنی منه و مفعول است. (مظلة: چتر) ۳- إعلاناً: مستثنی، از ورفه که مفعول است، استثنا شده است. ۴- بعض العلوم از العلوم که مفعول و مستثنی منه است استثنا شده است.

۵- گزینه (۳) :

اگر دقت کنید تمام جملات با «فقط» و به صورت حصر ترجمه شده اند در حالی که در پایان جمله (او) «منهم» آمده، پس نمی تواند حصر باشد که با «فقط» معنی شوند. گزینه (۲) هم اسلوب استثنا هست زیرا «الذووبین» از «الطلاب» استثنا شده است، پس با «فقط» معنی نمی شود. ضمن اینکه فعل جمله آینده منفی است. (موفق نخواهند شد). در گزینه (۳) جمله قبل از «إلا» منفی و ناقص است و فاعل جمله رفته بعد از «إلا»، پس اسلوب حصر است و می تواند با «فقط یا تنها» ترجمه شود.



❁ تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا ❁

« تامل و سخن نگفتن باشد / عیب و همرش نهفته باشد »

❁ ← ۲- « مفعول مطلق »

مفعول مطلق: مصدری است منصوب (مَـ) از جنس فعل که یا برای تأکید فعل جمله به کار می‌رود (تأکیدی) و یا برای بیان نوع فعل می‌آید . (بیانی - نوعی)

مثال: مَنْ أَبْعَدَ لِسَانَهُ عَنِ الْكُذْبِ يُصَدِّقْ كَلَامَهُ تَصَدِيقًا! (تصدیقاً: مفعول مطلق تأکیدی و منصوب)
ترجمه: هر کس زبانش را از دروغ دور کند سخنش مسلماً تصدیق می‌شود.

❁❁ اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضافٌ الیه بیاید، آن مفعول مطلق، نوعی یا بیانی است. پس اگر صفت یا مضافٌ الیه نباشد، تأکیدی است.

❁ در ترجمه ی مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکید (مسلماً، بی شک، حتماً، حقیقتاً، ...) استفاده می‌کنیم.

مثال: أَنْفَقْتَ مَالًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْفَاقًا. (مالی را در راه خدا قطعاً انفاق کردی)

مفعول مطلق نوعی + صفت یا مضافٌ الیه

مثال ۱: تلا القارئ القرآن تلاوةً حسنةً. (تلاوةً: مفعول مطلق نوعی و منصوب است زیرا حَسَنَةً صفت برای آن می‌باشد.) ترجمه: قاری قرآن را به نیکویی تلاوت کرد.

مثال ۲: «أنتم تحسنون إلى المساكين إحصاناً للمتقين». چون «إحسان» مصدر منصوب از جنس فعل است و مضاف واقع شده یعنی بعدش مضافٌ الیه (المتقين) آمده است، پس مفعول مطلق نوعی می‌باشد. ترجمه: شما به درماندگان همچون پرهیزگاران نیکی می‌کنید!

نکته ۲: صفت مفعول مطلق ممکن است جمله وصفی باشد. (اسمیه یا فعلیه)

مثال: فِي الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ عِنْدَمَا كُنْتُ فِي النُّومِ دُقُّ بَابِ الْبَيْتِ دَقًّا لَا يُوصَفُ!

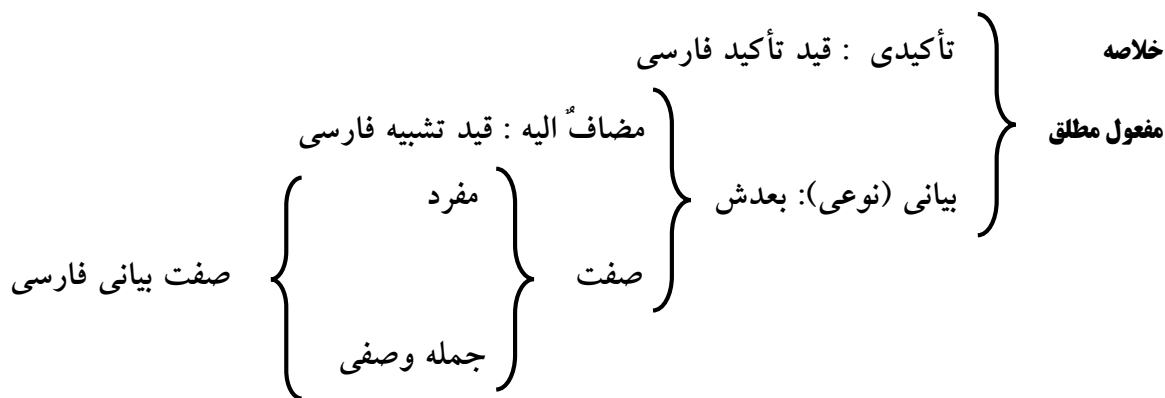
(چون عبارت (لا یوصف) بعد از اسم نکره (دَقًّا) آمده، جمله وصفی برای آن می‌باشد پس « دَقًّا »: مفعول مطلق نوعی و منصوب است. ترجمه: صبح زود هنگامی که خواب بودم در خانه به گونه ای زده شد که توصیف نمی‌شود.

مثال ۲: اجعل من أموالك صدقةً تُحاسب في الآخرة حساباً سريعاً! کلمه ی «سريعاً» صفت است و پس « حساباً » مفعول مطلق نوعی یا بیانی است.

****** در ترجمه ی مفعول مطلق نوعی که با صفت همراه است از صفت‌های بیانی فارسی استفاده می کنیم (به خوبی، به نیکویی، با دقت، آشکارا، به زیبایی، ...) . ترجمه مثال بالا : از اموالت صدقه ای قرار بده که به سرعت در آخرت به حسابت رسیدگی شود. (محاسبه شوی)

****** در ترجمه ی مفعول مطلق نوعی که با مضاف الیه همراه است هم می توان از صفت‌های بیانی فارسی و هم از قید تشبیه فارسی (مثل ، شبیه ، همچون ، همانند ، مانند ، چون ، ...) استفاده نمود .

مثال : بعیش البخیلُ فی الدنیا عیشَ الفقراء . (بخیل در دنیا همچون فقراء «فقیرانه» زندگی می کند .)



تست «مفعول مطلق»

۱- «طالبو العلم فی بلادنا تقدّموا فی جميع المجالات ...». عین المناسب لیبان نوع لفاعل:

(۱) تقدّمًا! (۲) علميًا و خَلْفًا! (۳) مُتقدّمین مجتهدین! (۴) تقدّمًا لم یکن له نظیر!

۲- عین التأكيد للفاعل:

(۱) ما شاهدتُ تنافسًا کتفافس هؤلاء التلمیذات فی الدروس!

(۲) تنافست التلمیذات فی حفظ الدروس تنافسًا عجیبًا!

(۳) قد أنعم الله علی الإنسان إنعامًا و لو کان کفورًا!

(۴) قد أنعم الله علی البشر إنعامًا وافرًا لعلّه یستقیم!

۳- عین ما لیس فیهِ المفعول المطلق:

(۱) لو عرفت خالک معرفة حقیقیة، آمنت به إیمان المؤمنین!

(۲) علیک أن تفکر فی انتخاب الصدیق المناسب تفکرًا عمیقًا!

(۳) إن هذا المصور قد صورّ مناظر جمیلة، منها جبال تجری فیها العیون!

(۴) کَلّما سعیتُ أن أشکر نعم الله الکثیرة وجدت نفسی عاجزًا من أن أشکره شکرًا یلیق به!

۴- المخاطب یرید أن یدرک کیفیة ذهاب الطالبة فنقول له: ذهبت الطالبة

(۱) ذهابًا سریعًا! (۲) سرورًا کثیرًا! (۳) مسرورة! (۴) ذاهبة!

۵- عین ما فیهِ تأکید للفاعل:

(۱) من أبعد لسانه عن الکذب ، یصدّق کلامه تصدیقًا!

(۲) علی الإنسان أن یرکّم من علمه تکریمًا حسنًا!

(۳) أفرغ قلبک من الحسد، لیبقی إیمانک بقاء غیر زائل!

(۴) هم یجاهدون فی سبیل الله مُجاهدةً المتوکّلین!

۱- گزینه (۴) :

مقصود از بیان نوع الفعل همان مفعول مطلق نوعی است. بنابراین در گزینه ها به دنبال مصدر فعلی که در جمله آمده می گردیم، یعنی فعل تَقَدَّمَ که مصدرش می شود (تَقَدَّمَ) و بدنالش یا صفت بیاید یا مضاف الیه. اگر گزینه (۱) را در جای خالی قرار دهیم می شود مفعول مطلق تأکیدی (صفت یا مضاف الیه ندارد). گزینه (۲) هم که مصدر منصوب از جنس فعل نیست. گزینه (۳) اسم فاعل باب تَقَدَّمَ است چون با (م) شروع شده. تَقَدَّمَ در گزینه (۴) مفعول مطلق نوعی است زیرا بعدش جمله وصفی آمده است.

۲- گزینه (۳):

تأکید للفعل یعنی مفعول مطلق تأکیدی!

گزینه ها :

۱- مفعول مطلق ندارد. تَنَافُساً مصدر هست ولی قبلش فعلی از این ریشه و باب نیامده و كِتَافُسٍ ؛ جار و مجرور می باشد.

۲- تَنَافُساً مصدر منصوب از جنس فعل است و بعدش صفت آمده، پس مفعول مطلق نوعی است.

۳- أَنْعَمَ : فعل از باب إفعال و «إنعام» مصدر منصوب آن و چون مضاف الیه یا صفت ندارد، مفعول مطلق تأکیدی است.

۴- أَنْعَمَ : فعل از باب إفعال و «إنعام» مصدر منصوب آن و «وإفراً» صفت آن است پس «إنعاماً» مفعول مطلق نوعی است.

۳- گزینه (۳):

فعل و مفعول مطلق گزینه های دیگر :

۱) عَرَفْتُ، فعل و معرفة مفعول مطلق نوعی و حَقِيقَةً، صفت آن است. «إيمان» نیز مفعول مطلق نوعی است، زیرا مصدری منصوب از جنس فعل «أمنت» و همچنین مضاف نیز واقع شده است. ۲) تَفَكَّرَ، فعل و تَفَكَّرًا، مفعول مطلق نوعی و عمیقاً، صفت آن است. ۳) در این گزینه مصدر منصوبی از جنس فعل وجود ندارد. ۴) أَشْكُرُ، فعل و شُكْرًا، مفعول مطلق نوعی و يَلِيقُ، جمله وصفی برای آن است.

۴- گزینه (۱) :

ترجمه صورت سؤال : مخاطب می خواهد چگونگی رفتن دانش آموز را بداند، پس به او می گوئیم : دانش آموز رفت.

توضیح : اگر کلمه كَيْفِيَّةً از مصدر (الذَّهَابُ : رفتن) پرسش کند، در جواب باید مفعول مطلق نوعی بیاید. در نتیجه گزینه (۱) صحیح است که جواب می دهد «به سرعت». گزینه (۴) ذَاهِبَةً اسم فاعل است و نمی تواند مفعول مطلق واقع شود بلکه حال است.

۵- گزینه (۱):

سؤال مفعول مطلق تأکیدی را می خواهد. در گزینه (۱) يُصَدِّقُ فعل جمله و تَصَدِيقاً مفعول مطلق تأکیدی آن است.

گزینه های دیگر : ۲- تَكْرِيماً : مفعول مطلق نوعی، حسناً، صفت آن است و فعلش؛ يُكْرِمُ. ۳- يَتَّقِي، فعل جمله است و بَقَاءً، مصدر آن و چون غَيْرَ زَائِلٍ، صفت برای آن بشمار می رود، مفعول مطلق نوعی است. ۴- يُجَاهِدُونَ فعل و مُجَاهِدَةً، مفعول مطلق نوعی آن می باشد زیرا الْمُتَوَكِّلِينَ مضاف الیه آن است.

« مِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ »

پایان

